

کری ولف

در باره

مفهوم انجیلها

چاپ دوم

ترجمه محمد قاضی

انتشارات فرنگ

شاه آباد کوچه مهندس الممالک

۱۰

این کتاب طی شماره

دفتر مخصوص کتابخانه ملی به ثبت رسیده است

انتشارات فرهنگ

شاه آباد کوچه مهندس الممالک

---

چاپ دوم این کتاب در چاپخانه آشنا پایان یافت

## مقدمه ناشر

کتاب «در باره مفهوم انجیلها» از نظر تحقیق و تتبعی که نویسنده دانشمند آن از دیدگاه تاریخ در کتابهای مقدس مسیحی و در آیین مسیح بعمل آورده است اثری است بسیار جالب و آموزنده که این جانب چاپ و انتشار آن را خدمتی به فرهنگ و به جامعه اسلامی می دانم و به این خدمت مباحات می کنم .

در این کتاب از تناقضاتی که در هر يك از انجیلهاى چهارگانه وجود دارد و اختلافاتی که هر چهار با هم دارند و اضافات و ملحقاتی که در طی قرون و اعصار در آنها وارد شده و دخل و تصرفاتی که در آنها بعمل آمده است، و نیز از تاریخچه پیدایش مذهب مسیح در جامعه برده داری روم قدیم و از اشاعه این مذهب در میان جوامع مختلف رومی به تفصیل و به طرزى بدیع سخن به میان آمده است. در این اثر می خوانیم که بردگان و ستمکشان چون از جور و بیداد برده داران رومی سخت بجان آمده بودند و با وجود قیامهای خونینی که يك بار در سیسیل، در يك

قرن ونیم قبل از میلاد و یک بار در روم به سرداری اسپار-  
تا کوس علیه برده داران کردند مغلوب و منکوب شدند  
و نتوانستند یوغ بردگی را بشکنند مایوس و دلمرده چشم  
به راه ظهور یک منجی آسمانی دوختند و برای تسکین و  
تسلای دل ماتمزده خود طریقی بهتر از گرویدن به دین  
مسیح نیافتند .

آیین مسیح با تعالیم اخلاقی خود مبنی بر صبر و برد-  
باری و تحمل شاید بدو آ دین بردگان و مستمندان و  
ستمیدگان بود لیکن بعدها با تعبیر و تفاسیر کشدار و  
دو پهلوئی که از احکام آن کردند حربه ای مفید در دست  
برده داران و ستمگران برای کوبیدن و آرام کردن بردگان  
و ستمکشان نافرمان شد و آن خلوص و صفای نخستین  
خود را از دست داد .

بر اثر این دگرگونی که در آیین مسیح پدید آمد  
روحانیون مسیحی نیز به موازات شکلی که این دین نو ظهور  
بخود می گرفت تغییر ماهیت دادند و از پدران مهربان  
و غمخواری که بودند تبدیل به سالوسان ریاکار و دژخیمان  
بیرحم و طماع اجتماع شدند و به آزار و اذیت و غارت  
بندگان خدا از مسیحی و غیر مسیحی پرداختند . صفحات  
تاریخ پر از فجایعی است که پیشوایان ظاهر الصلاح مذهب

مسیح نسبت به جوامع مسیحی و علی الخصوص نسبت به مسلمانان کرده اند .

جنگهای صلیبی که در ظاهر فریبنده دفاع از بیت المقدس مدفن عیسی بسراه افتاد یکی از اوراق تاریک و تاراجگر تاریخ بشریت است . میلیونها انسان زحمتکش اروپایی به اغوای تعالیم گمراه کننده روحانیون مسیحی و دستگاه عوامفریب پاپ روبه سوی کشورهای مشرق زمین بحرکت درآمدند و در لوای آن عذر بدتر از گناه به کشتار و یغمای مسلمانان مصر و سوریه و آسیای صغیر و فلسطین پرداختند و در حقیقت مقاصد شوم جهانگشایی و تجاوز فتودالهای اروپایی و دستگاه روحانیت مسیحی را که خود از بزرگترین قدرتهای فتودالی و بورژوازی اروپایی شده بودند بانام ظاهر اصلاح دین عملی کردند . از آن پس نیز هیچگاه سرمایه داران آزمنده اروپایی که همواره چشم طمع به سرزمینهای زرخیز و ثروتمند دنیای اسلامی دوخته بودند از تحریک و تفتین مسلمانان و از ایجاد نفاق و دو تیرگی در میان ایشان کوتاهی نکرده و با فرستادن مسیونرهای مذهبی ، در ظاهر برای تبلیغ دین مسیح و در باطن برای جاسوسی و خریدن عناصر خائن و استفاده جو جهت خدمت به منافع مادی خودشان در

کشورهای مشرق زمین رخته کرده و ملت‌های بیشماری را  
 به بند استعمار کشیده‌اند. بقول «سیلونه» نویسنده معاصر  
 ایتالیایی «کشیشان مسیحی و میسیونهای مذهبی پول  
 خردی هستند که برای حسن جریان معاملات کلان  
 دولتهای سرمایه‌داری لازمند». کلیسا در جهت منافع  
 خود و منافع استعمارگران اروپایی همواره خواسته است  
 نفوذ خود را در کشورهای جدیدی گسترش دهد و بقول  
 مؤلف این کتاب بر تعداد «گوسفندان» گله مسیح (اغنام الله)  
 بیفزاید تا سرمایه‌داران و کشیشان بتوانند بِنفع خود پشم  
 آن گوسفندان را بچینند.

بهر حال پیدایش دین مسیح و وجود شخصیت عیسی  
 مسیح و حواریون او در این کتاب از دیدی تاریخی تجزیه  
 و تحلیل شده و چنانچه نویسنده خرافات موجود در این  
 مذهب را مردود دانسته و به اتکای موازین علمی و تاریخی  
 به نفی و انکار آنها برخاسته است صرفاً از این نقطه نظر  
 است که با جنبه‌های خرافی منعکس در انجیلها مخالف  
 است. او به انکار عیسایی برخاسته است که این تعالیم ضد و  
 نقیض را به وی نسبت داده‌اند، عیسایی که جانشینانی چون  
 پاپها و کاردینالها و اسقفها دارد، عیسایی که در تمام ادوار  
 تاریخی بپیشرفت و توسعه علم و دانش مخالف است و

دادگاه تفتیش عقاید تأسیس می کند و بندگان خدا را به جرم «مرتد» بودن زنده زنده در آتش می سوزاند ، عیسایی که ثروتمند و پیرحم و مستثمر است و به پیروانش بهشت می فروشد و به ازای پول برگناهانشان می بخشاید ، عیسایی که بندگان خدا باید در قدمش به خاک بیفتند و با خضوع و خشوع بردگان دست و پای او را ببوسند ، عیسایی که در زد و بند های استعماری خداوندان زروسیم سهیم است و کاخ و اتومبیل و خدم و حشم و گارد مسلح دارد ، عیسایی که بر سر منابع ثروت ملت های ستمکش و عقب مانده باد و لتهای استعماری معامله می کند و از هر نمدی کلاهی می خواهد ، عیسایی که علیه ملت های اعم از مسلمان و غیر مسلمان حکم «جهاد» می دهد و صلیب خود را با خون مسلمانان غسل تعمید می دهد . اما نویسنده با عیسای انسان دوست ، عیسای شریف و نجیب و گرسنه و پا برهنه ، عیسای مظلومی که به خاطر عقاید پاک و بشر دوستانه خود به پای صلیب می رود و مردانه جان خویش را بخاطر انسانها و نجات ایشان از تباهی و گمراهی فدا می کند ، عیسایی که اگر امروز دوباره زنده شود همین دستگاه روحانیت مانده به نام او بار دیگر او را به صلیب خواهد کشید مخالف نیست . چنین عیسایی برای همه آدمیان ، از هر تیره و نژاد و مذهب و مسلک ،

مقبول و عزیز است و در اسلام نیز نظایر او فراوان است ،  
چنانکه حسین بن علی و خود علی عیساها ی بزرگی هستند  
که در راه مبارزه با دستگاه ظلم و جور و به خاطر حفظ  
شعائر مثبت و بشر دوستانه دین خود و ثبات قدم در طریق  
حق و عدالت جان خود را نه بر چوبه صلیب بلکه در میدان های  
جنگ فدا کرده اند . کاخ عظیم بشریت بر ستون هایی چون  
عیسی ها و حسین ها و علی ها استوار است و تا مادر  
اجتماعات بشری آبتن چنین مردانی است همیشه این امید در  
دلها باقی خواهد بود که بالاخره حق بر باطل و یزدان بر  
اهریمن غلبه کند و دکان روی وریا و ظلم و جور بسته شود .  
به امید آن روز ...

**سید مهدی فیض**



## ۱

## آنچه کلیسا دربارهٔ محتوا و مبدأ انجیلهای می گوید

در میان کتابهای مقدس آیین مسیح انجیلها مقام اول را دارند. چهار انجیل منسوب به متی، منسوب به مرقس، منسوب به لوقا و منسوب به یوحنا سند اصلی مسیحیت را تشکیل می دهند. تمام سازمانهای آیین مسیح به این چهار انجیل به عنوان منابع اصلی دین خود استناد می کنند. حتی اعترافاتی از مسیحیان (از جمله در میان فرقه های مختلف) در دست است که کلیه کتب مذهبی را نفی کرده و بجز انجیلها هیچ کتاب دیگری را مقدس نشموده اند.

برای فهم این مطلب که انجیلها در میان کتب مقدس مسیحیت چه مقامی دارند بدو آباید دید که خود آنها محتوی چه مطالبی هستند.

کلیه کتبی که بنظر کلیسای مسیحی مقدس شمرده می شوند تشکیل «کتاب مقدس» را می دهند. خود کتاب

مقدس» به دو قسمت تقسیم می‌شود. وصایای قدیم و وصایای جدید یا عهد جدید، و قسمت اخیر با همین چهار انجیل شروع می‌شود. این قسمت علاوه بر انجیلها شامل کتاب «اعمال رسولان» و چندین رساله دیگر است که آنها نیز به «رسولان» منسوبند و سرانجام به رساله «مکاشفه یوحنا» ختم می‌شود.

ما، در این جزوه، فقط به انجیلها و محتوا و مبدأ آنها و به معنایی می‌پردازیم که حقاً باید به آنها داد. برای تشریح آنچه الهیون درباره محتوا و معنای انجیلها می‌گویند هر چه هم بخواهیم به اختصار بکشیم. سخت سردرگمیم. علت اینست که هر چه اینان نوشته‌اند در مورد بسیاری از نکات، تاریک و مبهم است و عطش خواننده را فرو نمی‌نشانند. وقتی درباره این مسائل با مدافعان دین بحث می‌شود ایشان نیز نمی‌توانند این ابهام را بر طرف کنند و سرانجام که کمیتشان لنگ می‌ماند همیشه به این حربه متوسل می‌شوند که: «عقل آدمی به اسرار ازلی قد نمی‌دهد». در آثار الهیون دین مسیح نیز مانند الهیون کلیه ادیان، وقتی آشکاره می‌شود که بسیاری از قروع و حتی اصول معتقدات مذهبی با عقل و منطق ناسازگارند آخرین پناهگاهشان همان عذری است که نقل شد.

معهدا برای هر آدم ذی شعوری جز اینکه مسایل زندگی را در پرتو نور خرد و دانش بنگرد راه دیگری نیست . گفتن اینکه مسائل مذهبی مافوق فهم و ادراك ماست بمنزله این است که از مخاطب خود بخواهیم از فکر کردن صرف نظر کند، و این خود بیهوده است، چون بهر حال بدون فکر کردن نمی توان فهمید و بالمآل نمی توان ایمان آورد. اصولا چرا باید به فلان چیز معتقد بود و به فلان چیز نبود؟ چگونه باید یقین حاصل کرد که این اصل مذهبی درست است و آن يك نیست؟ از کجاکه در هیچیک از مذاهب حقیقتی وجود داشته باشد؟

بعضی می گویند ما به این دلیل باید ایمان داشته باشیم که پدران و نیاکان ما داشتند، ولی چه کسی تضمین می کند که ایشان در اشتباه نبوده اند؟ و اصولا چرا باید از فکر کردن صرف نظر کرد؟ برعکس، باید همه چیز را از غربال دانش و تجربه خود و مجموع تجربیات اجتماع گذرانید؛ باید به همه چیز با معیار منطق توأم با عمل و تجربه اجتماع نگریست .

فکر انتقادی انسان خردمند باید منطقی باشد و نمی تواند و نباید از خواسته های منطق شانه خالی کند. وقتی در جواب شك و تردیدهای ما از ما می خواهند که دست

از تفکر باز داریم - و این خود سر آغاز ایمان کور کورانه است - آن وقت است که باید هوشیار باشیم و بفهمیم که می خواهند به فکر و ادراک ما زور بگویند و چیزی غلط و غیر منطقی و مخالف با عقل و عمل بر آن تحمیل کنند ، باری ، آنچه هم اکنون گفتیم به موضوع اصلی این رساله بسیار نزدیک است . در واقع ما خواهیم کوشید تا انجیلها را با توجه به علم تاریخ و به نوشته های دانشمندانی که صدها سال است درباره « کتاب مقدس » و سایر کتب مذهبی ادیان دیگر مطالعه می کنند و با توجه به تاریخ فرهنگ و ادب ، تجزیه و تحلیل کنیم . ما خواننده را دعوت می کنیم تا درباره آنچه می نویسیم بیندیشد و آنها را از غربال خرد و بینش خود بگذراند .

حال ببینیم که کلیسای دربارۀ معنی و مبدأ انجیلها چه می گوید .

بنا بر آنچه در کتاب و صایای قدیم آمده است خداوند به سبب گناه نخستین که آدم و حوا مرتکب شدند بر تمام آدمیان لعنت کرد . « کتاب مقدس » می گوید : نیاکان ما که در بهشت بودند با خوردن آن میوه ممنوع از فرمان خدا سرپیچیدند ، و این آغاز گناهی بود که دامگیر همه آدمیان گردید . به همین سبب بود که خداوند نه تنها بر آدم و حوا

بلکه بر همهٔ اعقاب ایشان لعنت کرد. خدا پدران ما را از بهشت بیرون راند و آدمیان را که جاودانی بودند فانی کرد. مقرر فرمود تا زنان با درد بزا ایندو مردان نان خود را با عرق جبین به دست بیاورند: اینکه ما در معرض درد ورنج و بیماری و فقر و گرسنگی هستیم فقط بدان جهت است که آدم و حوا از آن میوهٔ ممنوع خوردند. تقسیم افراد اجتماع به طبقات و بهره‌کشی انسان از انسان و جنگها نیز از آن ناشی شده است. مطلب به همینجا ختم نمی‌شود: باز به جزای همان گناه، آدمیان محکومند که پس از مرگ عذاب ابدی جهنم را بکشند.

خدا بدان سبب آدمیان را به کیفر رسانده است که عادل است و روانمی‌دارد که گناه بی‌کیفر بماند. از طرفی هم خدا رحیم است و برای کمک به بندگانش در نجات از عواقب گناه اولیه، پسر خود عیسی مسیح را به دنیا فرستاده است. خدای پدر (اب) مقرر فرموده است که خدای پسر (ابن) در این دنیا رنج و مرارت بکشد و با مرگی فجیع بمیرد تا گناه نخستین را باز خرید کند و بدین ترتیب بشریت را از کیفر برهاند.

به روایت انجیلها اینک قریب به دو هزار سال است که خداوند به این فکر عجیب خود دجامهٔ عمل پوشانده است.

روح القدس بر مریم عذرا ظاهر شده و او را باردار کرده است. مریم پسری به جهان آورده است که همان عیسی است و بدینگونه پسر خدا به شکل آدم تجلی کرده است. او بایستی صد ها سال در دنیا زندگی می کرد و تمام خواستهای پدرش را به مرحله اجرا در می آورد و بشریت را از عواقب ناگوار گناه نخستین نجات می بخشید. مسیح به صلیب آویخته شد لیکن سه روز پس از مرگش دوباره زنده شد و چهل روز پس از رستاخیزش به آسمانها صعود کرد و اینک در سمت راست خدای پدر (اب) نشسته است. چنین بود که گناهان بشریت و در وهله اول گناه نخستین باز خرید شد.

کلیسا به ما می گوید که پس از مرگ عیسی و پس از رستاخیز او آدمیان از بار لعنتی که بر دوشان سنگینی می کرد رهایی یافتند. ولی آخر کار آن رهایی؟ پس چرا هیچ چیز در سرنوشت بشر عوض نشده است؟

جواب کلیسا به این سؤال بسیار مبهم است: از آن جواب چنین استفاده میشود که علی الاصول رهایی حاصل شده است لیکن نجات واقعی وقتی خواهد آمد که عیسی برای بار دوم بر آدمیان ظاهر شود. این «ظهور دوم» شباهتی به ظهور اول نخواهد داشت: این بار عیسی نه بصورت آدمی

ساده و تسلیم النفس بلکه باتمام شکوه و جلال خود، به صورت خداوندگار و داوری توانا، به صورت مسیح یعنی فرستاده خداوند، ظاهر خواهد شد. (کلمه Christ از لغت یونانی Christos که درست به معنای مسح شده با روغن متبرک است مشتق است).

بنابه گفته انجیلها این ظهور می بایست بزودی صورت می گرفت «و همه این وقایع در دوران حیات همین نسل روی خواهد داد» یعنی مردمی که در زمان ظهور اول می زیستند می بایست قبل از مرگشان ظهور دوم او را می دیدند.

همچنین فهم این نکته مشکل است که نجات بشریت بقول انجیلها پس از ظهور دوم چگونه صورت خواهد گرفت.

از بعضی آیات انجیلها چنین بر می آید که نظم موجود در زمین تغییر خواهد کرد. برخی نیز مشعرونند بر اینکه این نجات در آخرت خواهد بود؛ بعبارت دیگر، آدمیان پس از مرگ از عذاب جهنم خواهند رست. اما از سایر آیات عهد جدید خلاف این امر مستفاد می شود. در آن آیات آمده است که پس از «ظهور دوم» «روز بازخواست» فرا خواهد رسید و سرنوشت آدمیان، از زنده و مرده، تعیین خواهد شد: خدا با اعطای سعادت ابدی و بهشت به

نیکان پاداش خواهد داد و گناهکاران را به جهنم خواهد فرستاد تا به عذاب ابدی گرفتار شوند. با این حساب، با وجود رحم و بخشایش خداوندی نجات برای گناهکاران نخواهد بود، یعنی نجات انسان نه کلی خواهد بود و نه عمومی. فهم صورت دیگر این اعتقاد مذهبی نیز مشکل است. اگر مطلب فقط به معاف شدن از عذاب جهنم ختم میشود، آنهم نه برای همه آدمیان بلکه فقط برای نیکان، پس تغییری روی نداده است! پس خدا به چه اسمی پسر خود مسیح را فرستاده است تا در دنیارنج بکشد؟ در اینجا باید گفت قول دیگری هم هست که نه از انجیلها بلکه از الهیون مسیحی است، و آنرا بعد ها نوشته اند. بنا بر این قول، در زمان ظهور دوم همه آدمیان که در جهان می زیستند زنده خواهند شد، یعنی روحشان به جسمشان باز خواهد گشت و انسانها نه بصورت روح مجرد بلکه با همین جسم خاکی در محکمه آخرت حاضر خواهند شد. بدین ترتیب آدمیان با تمام جسم و روح خود لذتهای بهشت را خواهند چشید یا عذابهایی جهنم را! خواهند کشید. پس در این صورت نیز نجات کلی وجود نخواهد داشت.

ما بار دیگر به این مسائل باز خواهیم گشت. فعلاً ببینیم که کلیسای مسیحی در باب اصل و مبدأ انجیلها چه می گوید.



بنابر تعلیم کلیسا انجیلها کتابهایی هستند «ملهم از خداوند». این بدان معنی است که نویسندگان انجیلها نه بر طبق اراده شخصی خود بلکه به الهام از روح القدس آنها را نوشته اند. در نتیجه، آنچه در انجیلها نوشته است واقعی و غیر قابل ایراد است و در آنها اشتباه یا ابهام یا تناقض راه ندارد.

با این وصف يك چیز عجیب است: اگر آنچه در انجیلها نوشته شده است ملهم از روح القدس است بنابراین هیچ اهمیت ندارد که مؤلفین آنها شاهد و ناظر اعمال مسیح بوده یا نبوده باشند، زیرا روح القدس است که همه آن مطالب را به آنان الهام بخشیده است. اینجا است که از خود می پرسیم پس چرا کلیسامی کوشد تا ثابت کند که مؤلفین انجیلها خود شاهد ماجراهایی که توصیف کرده اند بوده اند یا بهر حال آنها را از شهود دست اول گرفته اند؟ الهیون و مورخین کلیسا مدعی هستند که متی و یوحنا از شاگردان مسیح بوده و در جریان همه رویدادها که در انجیلها آمده است با او همراه بوده اند. الهیون ارتدوکس معتقدند که مرقس، یکی از انجیل نویسان، شاگرد پطرس حواری بوده و به «احتمال قوی» شاهد دوران آخر زندگی مسیح بوده است. و اما لوقا، گویند که او شاگرد پل حواری

بوده است. بدین ترتیب الهیون می‌کوشند تا ثابت کنند انجیل‌ها را کسانی نوشته‌اند که از ماجراهای مذکور در آنها کاملاً آگاه بوده‌اند؛ ولی ما باز تکرار می‌کنیم که این موضوع مهم نیست مگر اینکه در انجیل‌ها به چشم نوشته آدمیان بنگریم. اگر آنها را نوشته‌های «ملهم از خدا» بدانیم موضوع مهم نخواهد بود، چه در آن صورت کاتبان انجیل می‌توانسته‌اند چیزی را ندیده و از چیزی آگاه نبوده باشند و با این وصف حقایق را به الهام از روح القدس نوشته باشند.

به رغم صاحب‌نظران کلیسا، این کتابها، خواه «ملهم از خدا» باشند و خواه کسانی آنها را نوشته باشند که خود شاهد ماجراها بوده‌اند، باید حاوی اطلاعات صحیح و معتبر باشند.

براین منوال، عیسی مسیح به جهان آمده است تا بنی آدم را از عواقب گناه اولیه که آدم و حوا مرتکب شده بودند رهایی بخشد، و این خود اس اساس تمام معتقدات انجیلی است. بلافاصله تعداد بیشماری سؤال به ذهن انسان خطور می‌کند و او را وامیدارد تا عمیقاً فکر کند.

خدا که از پیش بر هر چیز واقف است (چون علم لدنی دارد) کاری کرده است که آدم و حوا با اجبار مرتکب گناه بشوند و نتوانند از تقدیر سرپیچند. انسانهای نخست

را چندان ضعیف النفس و حریص به گناه آفریده است که آنرا فریب و وسوسه را خورده اند، و به همراه ایشان مار اغواگری را در بهشت راه داده که سرانجام آن دو را به سرپیچی از اراده خداوندی واداشته است. از طرفی، گناه آدم و حوا نیز فی نفسه بقدری ناچیز است که بطور قطع باید گفت کیفر آن بسیار سنگین بوده است. از این گذشته اصلاً آیا انصاف است که برای گناه دو نفر نه تنها گناهکاران اصلی بلکه میلیاردها انسان دیگر اعم از همه آنها که هرگز در جهان نزیسته اند و هیچگاه نخواهند زیست مجازات شوند؟

باز خرید گناه اولیه نیز مطلبی است که فهم آن ممکن نیست. خداوند پسر خود را برای باز خرید گناه آدمیان فدا می کند. این فداکاری را در قبال چه کسی می کند؟ در تمام کائنات کسی نیست که بالادست خدا باشد (دین روی این نکته بخصوص تکیه می کند). پس خدا در قبال چه کسی مسؤول است؟ قربانی خود را به چه کسی تقدیم می کند؟ به نفس خودش؟ برای ختم کلام، باید گفت که روابط غیر قابل فهم بین اعضای تثلیث نیز، یعنی خدای پدر (اب) و خدای پسر (ابن) و خدای روح القدس، به عقل نمی گنجد.

این مسئله بخصوص همیشه الهیون را دچار سرگردانی کرده است. بنابراین تعالیم کلیسا خدا واحد و یگانه است، لیکن در عین حال در وجود «سه شخص» یا در «سه صورت» تجلی می کند: اب و ابن و روح القدس. این سه شخص از هم جدایی ناپذیرند زیرا تثلیث «غیر قابل تقسیم و لاینفک» است، ولی در عین حال هر يك از اجزای تثلیث بالاستقلال وجود دارند. مثلاً وقتی که روح القدس بر مریم عذرا ظاهر شده است تعایسی را برای او بوجود بیاورد مسلماً جدا از آن دو فرد دیگر آمده است. بنابراین تثلیث «غیر قابل تقسیم» تقسیم شده است! انجیالها نقل می کنند که پس از آن عیسی ده ها سال بر زمین زیسته است. آیا او در آن مدت از خدای پدر جدا بوده یا در عین اینکه شکل آدمی داشته «غیر قابل تقسیم و لاینفک» باقی مانده است؟ اگر جدا بوده است پس تثلیث «قابل تقسیم» است و مسیحیان نه يك خدا بلکه سه خدا را می پرستند. اگر از آن دوی دیگر جدا نبوده است پس خدای پدر (اب) و روح القدس نیز با او بصورت انسان بوده، با او تازیانه خورده، محاکمه شده و بر بالای صلیب رفته اند. بنابراین خدای پدر (اب) نه تنها پسر خود بلکه خود و روح القدس را نیز فدا کرده است. چرا؟ زیرا به اراده خود او آدم و حوا از آن

سیب بهشتی خورده و با این عمل ، او را سخت از خود رنجانیده اند...

ممکن نیست بتوان فهمید که این زود رنجی عجیب خدا برای چه بوده و چرا برای ترمیم این بی حرمتی به چنین وسیله ای متشبث شده است .

مبلغین آیین مسیح خود معترفند به اینکه قضیه تثلیث مافوق فهم آنها است . قدر مسلم آنکه این سه فرد که یکی بیش نیستند و این فرد که سه تن است مسئله ای است بسیار بغرنج و حتی کاملاً نامعقول . لابد گفته مشهور **ترتولین** دانشمند دینی عهد باستان و «پدر روحانی کلیسا» را شنیده اید که گفت : *Credo quia absurdum* (یعنی : من باور می کنم چون نامعقول است) ؛ عبارت دیگر تثلیث را فقط باید به صرف گفته پذیرفت ، چون فهم آن ممکن نیست .

بطور کلی معتقدات انجیلی معجونی است از تناقضات و کاملاً نامعقول . اگر نویسندگان انجیلها واقعاً آنها را با الهام از روح القدس نوشته اند پس باید گفت که روح القدس در تألیف چنین کتب غیر قابل اعتمادی همدست بوده است .

معهدنا پی بردن به مفهوم معتقدات انجیلی امکان

پذیر است و برای این کار، کافی است انجیلهارا نوشته  
آدمیان بدانیم که در دورانی معین و تحت شرایط اجتماعی  
و تاریخی کاملا مشخصی نوشته شده اند.

۲

## انجیلها از دید منابع تاریخی

### منابع تاریخی و بررسی آنها

هر سند کتبی تاحدی منبع تاریخی بشمار می رود، بدین معنی که دورانی را که در آن بوجود آمده است کم و بیش درخود منعکس می کند. این حکم در مورد انجیلها نیز صادق است زیرا انجیلها در پی بردن به اینکه آدمیان در آغاز دوران مسیحیت چگونه می زیسته اند به ماکمک می کنند، و از این نظر باید آنها را به چشم يك منبع تاریخی بسیار مهم نگریست. البته این سخن بدان معنی نیست که هر چه در آنها نوشته شده است راست است.

ارزش هر سند تاریخی بستگی زیادی به هدفهای مورد نظر نویسنده، به اطلاع او از وقایعی که درباره آنها بحث می کند، به وجدانی که در شرح و تفسیر آن وقایع از خود نشان می دهد و به منافع شخصی او دارد (چه، در واقع ممکن است نفع نویسنده در بیان حقیقت وقایع یا بالعکس در کتمان حقیقت باشد). وقتی نویسنده از روی آثار دیگری

شناخته شده باشد قضاوت درباره کالیه عوامل مورد بحث او نسبتاً آسان است لیکن گاه باشد که آثار دیگر او شناخته نشده است، در آن صورت ناگزیر از روی اثری که از او در دست است قضاوت می شود، و این بسیار مشکل تر است. در همه احوال، منبع تاریخی بنحوی از انحاء تابع مسائلی است که از هر سو در برابر آن مطرح می شود، یعنی آن منبع را با آنچه از همان دوران و درباره همان وقایع از روی منابع دیگر می دانند مقابله می کنند. گاه ممکن است منبع مورد مطالعه منابع تاریخی دیگر را تصحیح کند و گاه برعکس این موضوع اتفاق می افتد، و حتی گاه نیز از منابع شناخته شده قبلی نتیجه می گیریم که منبع تاریخی جدید بهیچ وجه قابل اعتماد نیست. باری، بررسی انتقادی منابع تاریخی همیشه يك امر بسیار مشکل و حساس و در عین حال از نظر تبعات تاریخی بی اندازه مهم است. حال بکوشیم بعضی از شیوه های بکار رفته برای این بررسی را برانجیاهای انطباق دهیم.

### تناقضات موجود در انجیلها

مابین چهار انجیل و حتی در متن يك يك آنها تناقضات عظیمی به چشم می خورد. هريك از این انجیلها



حوادث را به شیوه خاص خود مطرح می کند و هر کدام متضمن حکایاتی است که در انجیل های دیگر نیست. خود الهیون نیز ناگزیر به وجود این تناقض پی برده اند. از مقایسه متون کلیه انجیل ها به نتایج ذیل می رسیم :

۵۲٪ آنچه در انجیل منسوب به متی نقل شده است مشابه با چیزهایی است که در سایر انجیل ها نوشته شده است و ۴۸٪ بقیه اصلاً در انجیل های دیگر وجود ندارد.

در انجیل منسوب به مرقس ۷٪ اطلاعات با اطلاعات منقول در سایر انجیل ها تطبیق نمی کند. این نسبت در انجیل منسوب به لوقا به ۵۹٪ می رسد.

بالاخره انجیل منسوب به یوحنا تقریباً اختلاف کلی با سایر انجیل ها دارد و فقط ۸٪ از محتویات آن یادآور مطالبی است که در سایر انجیل ها آمده است.

مابین سه انجیل اولیه و انجیل منسوب به یوحنا نیز اختلاف فاحشی وجود دارد. الهیون از مدتها پیش متوجه این اختلاف شده اند و به همین جهت است که سه انجیل اول را بنام انجیل های «متواظی» یعنی متطابق خوانده اند. با این وصف، در همین سه انجیل متطابق (متی و مرقس و لوقا) چندان تضاد و تباین وجود دارد که نمی توان از تعجب خودداری کرد.